

دو تیپ شخصیتی متضاد:

فاسقین و اولوالالباب!

هر دو واژه فوق از غریبه‌ترین واژه‌های قرآنی در میان مسلمانان، بخصوص ما ایرانیان، هستند! نسل امروز که اصلاً آشنائی با این کلمات ندارد، نسل گذشته هم به زنان روسپی "فاسق" می‌گفتند و فسق در فهم متعارف، معنائی در ارتباط با انحرافات جنسی داشت. اما در فرهنگ قرآن، از میان ده‌ها عملی که فسق شمرده شده، تنها يك مورد آن، در وصف عمل ناشایست قوم لوط، آن هم در مورد مردانشان، نه زنان، به کار رفته است! هرچند فسق زن و مرد نمی‌شناسد، اما گویا مردسالاری تاریخی عناوین وبرچسب‌ها را نیز مصادره کرده است!

"اولی‌الالباب" را هم "صاحبان خرد" یا مغزداران! شمرده‌اند که متأسفانه هیچکدام بیانگر معنای اصلی این واژه‌ها نمی‌باشند. تصویر مترجمین هم نیست، این طبیعت هر زبانی است که در برگرداندن به زبان و فرهنگی دیگر، بخشی از محتوای خود را از دست می‌دهد و یا بعضاً تغییر می‌کند و تحریف می‌گردد! و همین حقیقت است که شناخت عمیق‌تر واژه‌های قرآن را، به خصوص برای نسلی که به جرأت می‌توان گفت با امثال واژه‌های فوق به کلی غریبه است، آشکارتر می‌کند.

غریبه بودن این دو واژه در میان ما باعث شده است که از اهمیت آن در منظومه معنایی قرآن غافل گردیم در حالی که کاربرد کلمه "فسق" در قرآن (۵۴ بار) از "فساد" (۵۰ بار) که این همه به آن اهمیت می‌دهیم! بیشتر است و اصلاً فسق زمینه‌ساز و عامل اصلی فساد است. عنوان "اولی‌الالباب" نیز ۱۶ بار در قرآن تکرار شده که موقعیت آن را در وصف گروهی از مؤمنین که جایگاهی بس ممتاز دارند، نشان می‌دهد.

ابتدا لازم است این دو واژه را جداگانه از نظر اصل و ریشه لغوی مورد بررسی قرار دهیم، آنگاه تضاد و تقابل آن دو را در فرهنگ قرآنی مشاهده نمائیم.

الف - فسق

وقتی پوست رُطَب تازه چیده شده از درخت تَرَك می‌خورد و از قشر و غلاف خود خارج می‌گردد، عرب‌ها می‌گویند، رُطَب فاسق شد! (فَسَقَ الرُّطَبُ عَنْ قَشْرِهِ). پوست هر میوه‌ای محافظ آن در برابر گرد و غبار و باکتری‌های فاسد کننده است. همگی شاهد این موضوع بوده‌ایم که چگونه پاره شدن و تَرَك خوردن این پوسته موجب گندیدگی سریع میوه می‌شود.

ساختمان خرما همچون بسیاری از خشکبار، البته به گونه‌ای است که کمتر در برابر گرما آسیب می‌بیند، اما خرماي تازه را که رُطَب می‌نامند، مثل بقیه میوه‌های تازه باید فوراً مصرف کرد یا در یخچال گذاشت، وگرنه به اصطلاح ما می‌گندد و به اصطلاح عرب‌ها "فاسق" می‌شود! (۱) پس فسق مقدمه و موجد فساد است. اول پوسته محافظ پاره می‌شود، آنگاه فساد فراگیر می‌گردد.

پوسته محافظ منحصر به میوه‌ها نیست، هیچ پدیده‌ای بی‌محافظ نیست، همچون طبقات جو که حریمی برای حیات زمینی محسوب می‌شود، انسان نیز هم از نظر جسمی با سیستم حیرت‌آور و پیچیده پوست محافظت می‌گردد، و هم از نظر نفسانی با حریم حدودی که در اصطلاح شرع حلال و حرام (همان حریم) و در عرف، "وُجْدان" و پلیس درونی نامیده می‌شود، پاسداری می‌گردد.

"فسق" در اصطلاح شرعی همین پاره کرده مرز و محدوده‌ها و زیر پا گذاشتن مقرراتی است که برای سلامت جسم و جان خودمان وضع شده است. وگرنه فاسق و فاسد شدن ما چه ضرری به خدا می‌زند که بخواهد از ما انتقام بکشد!؟

ابلیس از آنجائی که در برابر فرمان خدا در سجده به آدم امتناع و عصیان کرد و حریم دوست را در اطاعت و انقیاد نقض نمود، اصطلاح "فسق" را در خروجش از امر خدا به خود گرفت:

كهف-٥. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ

به این ترتیب معنای واقعی فسق همین خروج از حق است که موجب فساد می‌گردد. به هر کافر و منافق و مشرک و حتی شخص مدعی دینداری نیز که از گردن نهادن به حق امتناع و قوانین شریعت را نقض نماید، در اصطلاح دینی فاسق گفته می‌شود که معادل آن در عُرف جامعه "قانون شکنی" و ندیده گرفتن مقررات است.

از فاصله میان فهم ما از کلمه فسق با فرهنگ قرآنی، و تفاوت تشخیص میان مصادیق آن سخن گفتیم. ذیلاً به برخی از این مصادیق در بیان عمل "فاسقانه" اشاره می‌کنیم:

۱- مسخره کردن دیگران، شخصیت‌کشی و طرد و دفع مردم و برجسب زدن به آنها (سوره حجات آیه ۱۱).

حجرات ۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۚ بَشِّرِ السَّامِ الْفَسُوقِ بِعَذَابِ الْيَلِيمِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَنْتِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

۲- تهمت ناموسی زدن به زنان یاکدامن، بدون آوردن چهار شاهد.

نور ۲- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

۳- خیانت در شهادت صادقانه به وصیت متوفی.

مائدہ ۱۰۸ - ذٰلِكَ اَدْنٰى اَنْ يَّاتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وُجُوْهِهَا اَوْ يَخَافُوْا اَنْ تُرَدَّ اِيْمَانُۢ بَعْدَ اِيْمَانِهِمْۖ وَاتَّقُوْا اللّٰهَ وَاَسْمِعُوْا لِلّٰهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ

۴- خوردن محرمات چهارگانه، آنچه برای غیر خدا ذبح شده، و تقسیم قمار مانند گوشت قربانی.

مائدہ ۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفِقَةُ وَالْمُؤَفَّقَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّبْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ...

۵- خوردن آنچه به عمد در فرهنگ بت پرستی اسم خدا بر آن برده نمی‌شد

انعام ۱۲۱ - وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ...

۶- خوردن گوشت خوک.

انعام ١٤٥- فُلْ لَا أَجْذِي مَا أَوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْقَلُ ذَرَّةٍ مِنْ زَكَاةٍ أُوقِيَ أَوْ دَمْيًا مُقْتَبَلًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَلْهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ...

۷- قانون شكنی و خروج از مقرارت در مناسك حج

بقرة ١٩٧ - الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ ...

۸- عهد شکنی با خدا

اعراف ١٠٢- وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

۹- فراموشی یاد خدا با غرق شدن در دنیاپرستی.

حشر ١٩- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

۱۰- ترجیح زندگی دنیا (وابستگان، اموال، کاروکسب و خانه و زندگی) از خدا و رسول و جهاد در راه او.

توبه ۲۴- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

۱۱- مورد مزاحمت و آزار قرار دادن نویسنده و شاهد يك قرارداد مالی به دليل منافع شخصی.

بقره ۲۸۲- ... وَأَشْهَدُوا إِذَا نَبَّأْتُمُ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

تعارض معنایی فسق با ایمان و تشابهی با کفر

برای بسیاری از واژه‌های قرآن می‌توان واژه‌ای که معادل معنایی متضاد داشته باشد پیدا کرد و همین تضاد معنایی در مواردی که فهم هر يك از آنها مشکل باشد، می‌تواند راهنمای مفیدی گردد. گاهی گستردگی ابعاد معنی شناسی يك واژه، مثل ایمان، در حدی است که با چند واژه از زوایای مختلف می‌توان معادل مخالف آن را شناخت. نگاه کنید به آیه هفتم سوره حجرات که چگونه در برابر ایمان، سه واژه کفر، فسوق و عصیان را قرار داده است که اولی از بُعد نظری مناسبات شخص را با خالق تعریف می‌کند، دومی موضع شخص را در برابر شریعت و سومی نافرمانی‌اش را در برابر رسول یا هر فرمان حق.

.... ولكن الله حبيب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم

وکره اليكم : ۱- الكفر ، ۲- والفسوق ، ۳- والعصيان

اولئك هم الراشدون

مواردی را که کلمه فسق در برابر کلمه ایمان قرار گرفته است ذیلاً ملاحظه می‌کنید

سجده ۱۸- أَقَمْنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ۚ لَا يَسْتَوُونَ

آل عمران ۱۱۰- از: مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (همچنین بقره ۲۶ و مائده ۵۹ و ۸۱).

در تشابه و تناسب فسق با کفر:

بقره ۹۹- وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

نور ۵۵- ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

اعراف ۱۰۱ و ۱۰۲- ... كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ۚ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۚ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

آنها که بیشتر مرتکب فسق شدند

همان‌طور که در آغاز مطلب ذکر گردید، فاسقین در فرهنگ امروزی ما همان منحرفین در غرائز جنسی هستند، اما قرآن این عنوان را بیش از همه (۹ بار) درباره منحرفینی از اهل کتاب که قوانین شریعت خود را زیر پا گذاشتند (همان معنای لغوی فسق) از زبان حضرت موسی(ع) و به طور کلی به کار برده است (۲)، پس از آن در باره منافقین (۶ بار) به دلیل تعارض ادعا با عملشان(۳)، سپس اقوام منحرف گذشته (۵ بار)، مثل قوم فرعون و قوم نوح(۴) و یکبار هم درباره مشرکین(۵).

تضاد معنایی فاسق با اولی الالباب

در آغاز سخن به تضاد و تقابل مفهومی این دو واژه اشاره شد. اینک با استناد به دو تعریف کاملاً متضادی که قرآن از دو شخصیت فاسق و اولی الالباب ارائه داده است، به سادگی و سهولت می‌توان مشاهده کرد که قرآن به عمد این دو شخصیت را در برابر هم قرار داده است تا شناخت هر دو آسان‌تر گردد:

آیه ۲۶ سوره بقره عملکرد فاسقین را در سه نشانه کلی به شرح ذیل بیان کرده است:

.... وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (نسبت به آن جز فاسقین گمراه نمی‌شوند):

۱- الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ (کسانی که پس از عهدبستن با خدا آن را می‌شکنند).

۲- وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ (قطع می‌کنند آنچه را که خدا به وصل آن فرمان داده است)،

۳- وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ (و در زمین- شهر و دیار- فساد می‌کنند)،

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (این‌ها همان زیان‌کارانند).

شما همین اوصاف را در جهت کاملاً مخالف در باره "اولوالباب" در آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره رعد می‌بینید، با این تفاوت که دو بند اول و دوم عیناً با همان شکل بیان شده و در مورد بند سوم (مسئله فساد در زمین) از جهت معکوس، یعنی اصلاح، در شش زمینه شرح و بسط داده شده است:

.... انما يتذكر اولوالباب:

۱- الَّذِينَ يُوَفُّونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (کسانی که وفای به عهد خدائی می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند).

۲- وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا مَرَّاهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ (و کسانی که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند).

۱-۳- وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ (از پروردگارشان خشیت دارند)،

۲-۳- وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (و از بدی حسابشان بیم دارند)،

۳-۳- وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجهِ رَبِّهِمْ (کسانی که در پی جوئی رضایت ربّشان پایداری می‌ورزند)،

۴-۳- وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ (و نماز به پا می‌دارند)،

۵-۳- وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می‌کنند)،

۶-۳- وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ (و بدی را با خوبی کردن دفع می‌کنند)،

أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ (خانه ابدیت از آنان خواهد بود).

ب- اولی الالباب

الباب، جمع "لب" به معنای مغز است، مثل مغز پسته و بادام... لغت شناسان لب را در مورد انسان همان "عقل" شمرده‌اند. اما معنای عقل قرآنی، که دلالت بر کاربرد بهینه علم در اعمال و رفتار می‌کند، با عقل فلسفی و یا درک مردم از این کلمه که به نوعی با علم و دانش آمیخته شده است متفاوت می‌باشد. برخی از اهل لغت آن را عقل خالص و نیالوده معنا کرده‌اند، اما توضیح نداده‌اند منظور آلودگی با چه چیزی است و خالص بودن آن با چه معیاری تعیین می‌گردد؟

به تعبیر مرحوم طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، "لب، همان عقل ثابت و وجدانی است که چون مغز پرمایه و عمیق و ریشه‌دار در درون انسان است و همواره پندیباب و آگاهی‌پذیر و منشاء دریافت‌ها و عقل تجربی و اکتسابی می‌باشد". با توجه به مفهومی که از واژه فسق دریافت گردید، بخصوص در تقابلی که در آیات فوق نشان داده شد، اینک می‌توان در منظومه معنایی قرآنی دقیقاً ویژگی "اولی الالباب" را برخلاف فاسقین، پای‌بندی به اصول و ضوابط شریعت و عدم نقض پیمان پرستش توحیدی تلقی کرد. اولوالالباب کسانی هستند که به نیروی تقوا و مهار نفس، خود را در حریم حدود الهی نگه می‌دارند و نفس سرکش را که دائماً به هوی و هوس می‌خواند مهار می‌کنند.

این مهار به لطف دو نیرو ممکن می‌شود: اول آگاهی و شناخت، دوم کنترل نفس (تقوا). از ۱۶ باری که عنوان "اولوالالباب" در قرآن آمده است، ده بار این عنوان به گونه‌ای با کلمه "ذکر" (خودآگاهی و بیداری وجدان) همراه شده است. مثل:

وما یَـتَذَکَّرُ الا اولوالالباب، ولیتذکر اولوالالباب، انما یتذکر اولوالالباب، ... لآیات لاولی الالباب الذین یدُکرون الله، ولیدکر اولوالالباب، هدی و ذکری لاولی الالباب، یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکراً... (۶)

و حداقل شش بار نیز این عنوان با واژه تقوا توأم شده است، مثل:

بقره ۱۷۹- وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ النَّبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بقره ۱۹۷- ... وَتَرَوْهُوَ فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُوا يَا أُولِيَ النَّبَابِ

مانده ۱۰۰ - قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ النَّبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ص ۲۸ و ۲۹- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۚ

کتاب اُنزِلناه إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو النَّبَابِ

زمر ۹ و ۱۰- ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو النَّبَابِ ۚ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ...

طلاق ۱۰- ... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ النَّبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ قَدْ أُنْزِلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا

نکته دیگر این که در قرآن کلمه "لب" به تنهایی هرگز نیامده است و همواره به صورت جمع "الباب" که دلالت بر تنوع موضوعات مربوط به آن می‌کند، بکار رفته است.

۱- در زبان عربی اگر شاهی به دروغ گواهی دهد، قاضی او را فاقد صلاحیت دانسته و فاسق می‌نامد (فَسَقَ الْقَاضِي الشَّاهِدَ). به همین دلیل دروغگو را نیز عرب‌ها فاسق می‌نامند. کاربرد دیگر این کلمه در باره موش است که به دلیل خروجش از لانه و آسایش به دیگران مرتکب فسق می‌شود!

۲- آل عمران ۱۱۰، مانده ۵، ۱۶، ۲۵، ۲۶، ۵۹، ۸۱، اعراف ۱۴۵، حشر ۵، صف ۵.

۳- توبه: ۶، ۵۳، ۶۷، ۸۰، ۸۴، ۹۶.

۴- نمل ۱۲، قصص ۳۲، زخرف ۵۴، ذاریات ۴۶، احقاف ۳۵.

۵- توبه ۸.